

تحليل گفتمان حضرت سليمان (ع) با قوم خود و حيوانات در قرآن با

تکيه بر نظريه ارتباط کلامي رومن ياکوبسن

حسن اسماعيل زاده باواني*^۱ (دانشيار گروه زبان و ادبيات عربي دانشگاه شهيد مدني آذربايجان، تبريز، ايران)قادر احمدی^۲ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربي، دانشگاه شهيد مدني آذربايجان، تبريز، ايران)DOI: [10.22034/jilr.2024.141698.1180](https://doi.org/10.22034/jilr.2024.141698.1180)

تاريخ الوصول: ۲۰۲۴/۰۷/۱۰

تاريخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۰

تاريخ القبول: ۲۰۲۴/۱۲/۱۶

صفحات: ۲۱۳-۲۳۲

تاريخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۶

چکیده

یاکوبسن نظریه پرداز روسی از جمله صاحب نظرانی است که دیدگاهی کامل در حوزه ارتباط کلامی دارد. با تکیه بر رویکردی وی می توان به شناخت جامعی از ارتباط گفتاری در یک قصه دست یافت. در نظریه وی، ارتباط کلامی دارای شش مولفه عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، فرازبانی، همدلی و ادبی است. داستان حضرت سلیمان (ع) از قصه های اندرزمحور می باشد که عنصر گفتگو جایگاه والایی در آن به خود اختصاص داده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی، داستان حاضر را بر اساس الگوی یاکوبسن بررسی و به کاوش عناصر زبانی حضرت در ارتباط کلامی با قوم خود و حیوانات پرداخته است. نتایج حاصله از تحقیق گویای آن است که کارکرد عاطفی به اقتضای حال دریافت کننده بیشتر در استفاده از قید حالت، کلمات و حروف تأکیدی نمود یافته که در ارتباط حضرت با قوم خود و حیوانات برجسته می باشد و حضرت جهت آگاهی دادن به قوم خود و حیوانات از کارکرد ترغیبی استفاده کرده است. در بُعد فرازبانی رمزها گاه بدون وقفه زمانی و گاه نیز در آیات بعدی بازگشایی می شود. شخصیت محوری داستان سخنان خود را در ارتباط با قوم خویش با آرایه های ادبی چون تشبیه و استعاره آمیخته است تا مخاطب بهتر پذیرای سخنانش باشد. از آنجایی که در کارکرد ارجاعی لاجرم مخاطب باید آگاه از مدلول موجود در کلام باشد تا بتواند صدق و کذب سخن را تشخیص دهد بنابراین استفاده از این کارکرد فقط در ارتباط حضرت با قوم خود نمود یافته است.

کلید واژه ها: زبان شناسی، داستان حضرت سلیمان (ع)، ارتباط کلامی با قوم و حیوانات، رومن یاکوبسن

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: h.esmailzade@gmail.com

^۲ پست الکترونیک: ahmadi.gader@yahoo.com

تحليل خطاب النبي سليمان (ع) مع قومه والحيوانات في القرآن على أساس نظرية التواصل اللفظي لرومان جاكوبسن

الملخص

يعتبر جاكوبسن، واضع النظر الروسي، أحد الخبراء ذوى الرؤية الكاملة في مجال التواصل اللفظي. من خلال الاعتماد على منهجه، يمكن تحقيق فهم شامل للتواصل الكلامي في القصة. في نظريته، يتكون التواصل اللفظي من ستة ابعاد عاطفية، مقنعة، مرجعية، ما فوق لغوية، تعاطفية وأدبية. تعتبر قصة حضرت سليمان (ع) من القصص الموعظة، وقد احتل عنصر الحوار مكانة عالية في هذه القصة. قد فحص البحث الحالي قصة حضرت سليمان (ع) على أساس نموذج ياكوبسن بالمنهج الوصفي التحليلي واستكشف العناصر اللغوية للحضرة في التواصل اللفظي. تظهر نتيجة البحث أنه قد تم إنشاء تواصل لفظي متماسك في القصة، وتم التعبير عن الوظيفة العاطفية للنبي أكثر باستخدام الظروف المزاجية والكلمات والحروف التوكيدية حسب موقف الجمهور، كما استخدم النبي وظيفة الإقناع. لإعلام الجمهور. في البعد اللغوي الفوقى، يتم أحياناً فك الرموز دون فاصل زمني، وأحياناً يُعاد فتحها في الآيات التالية وبما أن هدفه المركزي كان توجيه رسالة الحق الإلهي ونقلها، فقد مزج كلماته بمصغوفات أدبية مثل التشبيهات والاستعارات حتى يكون الجمهور أكثر تقبلاً لكلماته.

الكلمات المفتاحية: علم اللغة، قصة النبي سليمان (ع)، التواصل اللفظي مع الناس والحيوانات، رومان جاكوبسن

مقدمه

هر اثری با توجه به موضوع و ساختار، زبان ویژه‌ای دارد و زبان برخی از آثار با توجه به عاطفه و تخیل به کار رفته در آن‌ها، ساده و عامه فهم و برخی نیز به دلیل وجود لغات و اصطلاحات نیاز به تأمل و کاوشگری دارد. «زبان فرآورده‌ای اجتماعی و نیز مجموعه‌ای از قراردادهای ضروری است که از طرف جامعه مورد پذیرش قرار گرفته است. تا افراد بتوانند قوه ناطقه را به کار اندازند. قوه ناطقه‌ای که در کلیت خود، چندگانه و ناهمگن است و زبان تنها بخشی اساسی از آن است» (سوسور، ۱۳۸۲: ۱۵). زبان‌شناسی به دلیل ساخت نظری و دقت در نقشی که بر عهده دارد و روابط ارزشمندی که با سایر رشته‌ها به وجود آورده است، پیشرفته‌ترین دانش در میان علوم اجتماعی است (یاکوبسن، ۱۳۷۶: ۳۹). قرآن کتاب مقدس و آسمانی مسلمانان سرشار از قصه‌های اندرزمحور است که از نظر محتوایی دربردارنده هدایت اقوام به راه راست و دوری از ارتکاب به سیئات بوده و ارتباط کلامی و عنصر گفتگو لازمه هدایتگری پیامبران است که زبان بُعد محوری این گفتگو را می‌سازد؛ لذا تحلیل نشانه‌شناسی قصه‌های این کتاب به دلیل لایه لایه بودن و ماهیت چندمعنایی داشتن مورد توجه تحلیلگران قرار گرفته است.

بیان مسأله

یکی از نظریه‌پردازان بنام دوران معاصر رومن یاکوبسن است که با ارائه نظریه ارتباط کلامی، گامی بجا و شایسته در تحلیل نشانه‌شناسی متون برداشت و امکان دریافت مفهوم اصلی پنهان شده در زیر لایه‌های یک اثر به ویژه اثر داستانی که از عنصر گفتگو خالی نیست؛ برای مخاطب فراهم نمود. نظریه یاکوبسن دارای شش کارکرد عاطفی، ترغیبی، ارجاعی، فرازبانی، همدلی و ادبی است که با تحلیل هر کارکرد معانی جدیدی برای گفته‌خوانان آشکار می‌شود. پژوهشگران به دلیل رغبت به زیبایی‌های پنهان در قصه‌های قرآن، همواره در پی پرده‌برداری از نهفته‌های آن هستند. داستان‌های مقدس از آنجایی که یک هدف اصلی و کلی را دنبال می‌کنند و آن هدایت بشر به سوی حق مطلق و انداز از بدی‌ها و دعوت به خوبی‌ها است؛ لذا پیامبران الهی از شیوه‌های مختلفی همچون کاربست عنصر گفتگو، استفاده از واژگان مخصوص برای انتقال مستقیم یا نامرئی پیام خود به مخاطبان، شعله‌ور کردن حس خداپرستی، راه یافتن به قلوب و دوری از شرک و بدی‌ها؛ برای نیل به مقصود اصلی به کار برده‌اند. آنچه که داستان حضرت سلیمان (ع) و دیگر قصه‌های قرآنی را از سایر داستان‌ها مجزا می‌کند نحوه بیان خداوند تبارک و تعالی، اعجاز، و به کارگیری مناسب و بجای واژگان است که تصویری هنری و مستحکم از آن‌ها ارائه داده و شیوه بیان الهی بصورت گفتگو بوده که گاه بین خدا و سلیمان (ع)، گاه بین سلیمان (ع) با ملکه سبا و قوم خود، گاه با وجدان شخصی حضرت و در برخی مواقع با حیوانات شکل گرفته است. برخی ابعاد نظریه یاکوبسن در ارتباط

حضرت با قوم خویش و برخی در ارتباط حضرت با حیوانات برجسته می‌باشد که این ارتباط کلامی به دلیل دربرگرفتن معانی متعدد و دریافت معانی ضمنی نیاز به بازگشایی دارد. پژوهش حاضر در صدد است تا با کاربست ارتباط کلامی یاکوبسن و پیاده کردن ابعاد شش‌گانه در داستان حاضر، تاثیر گفتگو و استفاده از واژگان مناسب را در رساندن مقصود اصلی به مخاطب و هدایتگری مورد بحث و بررسی قرار دهد.

سؤالات پژوهش

۱. اصلی‌ترین کارکرد رومن یاکوبسن در داستان حضرت سلیمان (ع) مربوط به کدام بُعد از ابعاد شش‌گانه نظریه وی می‌باشد؟
۲. هدف حضرت سلیمان (ع) از ایجاد ارتباط کلامی با قوم خود و حیوانات چیست؟
۳. گفتمان حضرت سلیمان (ع) با حیوانات مانند ارتباط ایشان با قوم خویش بوده است؟

پیشینه پژوهش

براساس تحقیقات به عمل آمده این نتیجه حاصل شد که در زمینه ارتباط کلامی، به ویژه کاربست نظریه یاکوبسن، تاکنون تحقیقی در داستان حضرت سلیمان (ع) انجام نشده؛ از این رو نویسندگان مقاله بر آن شدند تا این قصه را براساس نظریه حاضر بررسی نمایند، هر چند به صورت مجزا مقالات فراوانی در مورد داستان حاضر و نظریه یاکوبسن صورت پذیرفته است که در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

مقاله «کارکرد عاطفی در ساخت‌های کلامی خطبه جهاد نهج‌البلاغه در پرتو الگوی ارتباطی یاکوبسن»، نوشته سونیا کهربیزی، سیدمهدی مسبوق و مرتضی قائمی، فصلنامه علمی پژوهش‌های نهج‌البلاغه، ۱۴۰۱، شماره ۷۳. پژوهشگران به این نتیجه دست یافتند که برخلاف انتظار اغلب ساخت‌های زبانی موجود در نظریه یاکوبسن اعم از ترغیبی، ارجاعی، رمزی، عاطفی و همدلی در این خطبه به کارگرفته شده که همگی دارای کارکرد عاطفی هستند و در عین تنوع ساخت، وحدت کارکردی آن حفظ گردیده است.

مقاله «شیوه‌های ارتباط کلامی پیامبران (ع) در سوره مبارکه غافر براساس الگوی ارتباط کلامی یاکوبسن»، نوشته فاروق نعمتی و بهنام فعلی، نشریه مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم، سال ۱۴۰۱ شماره ۱۱. نتایج پژوهش نشان داده است که علیرغم حضور قدرتمند همه نقش‌های کلامی در ارتباطات کلامی پیامبران الهی با اقوام خود، نقش ترغیبی و ارجاعی زبان نسبت به سایر نقش‌های زبانی پررنگ‌تر است و نقش ارجاعی به دلیل ویژگی تعلیمی و آگاهی‌بخشی رسالت پیامبران نسبت به کارکردهای دیگر غلبه بیشتری دارد.

مقاله «وظائف اللغة و توظيف الرسالة في خطابات سورة هود (ع) من منظور رومان جاکوبسن»، اثر عبدالباسط عرب یوسف‌آبادی، نشریه پژوهش در زبان و ادبیات عربی، سال ۱۴۰۲، شماره ۲۸. نویسنده به این نتیجه دست یافته است که بسامد کارکرد ارجاعی نسبت به کارکردهای دیگر بیشتر بوده و به کاربردن قید حالت و کلمات تاکیدی نشان از کارکرد ترغیبی در خطابات هود (ع) دارد.

مقاله «تمایز سوره‌های مکی و مدنی براساس نقش‌های زبانی (مطالعه موردی سوره‌های مریم و طه، نور و احزاب براساس الگوی ارتباط کلامی رومن یاکوبسن)»، نوشته زهرا سلیمی و نرگس انصاری، مجله پژوهش‌های ادبی و قرآنی، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲. نویسندگان دریافته‌اند که با توجه به ویژگی تعلیمی و آگاهی‌بخشی نقش ترغیبی زبان در قرآن کریم به ویژه در سوره‌های مدنی غالب است. کارکرد ارجاعی زبان با توجه به ویژگی قابل صدق و کذب بودن عبارات و جهت‌گیری به سمت شنونده بیشتر به چشم می‌خورد.

مقاله «بررسی و تحلیل تفسیری داستان سلیمان (ع) و ملکه سبا در نگاه قرآن کریم و تطبیق آن با عهد قدیم»، نوشته مهدی مهریزی طرقی، سید حسین حسینی بجدنی، سید محمدباقر حجتی و عنایت شریفی، مجله پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال ۱۳۹۵، شماره ۳. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو کتاب هدف غایی ملکه سبا را درک و دریافت اصلی حکمت سلیمان نموده‌اند اما در درک مسائلی چون احضار تخت بلقیس، خبر آوردن هدهد، عبور بلقیس از آبگینه و ... دارای تفاوت و اختلاف هستند.

روش پژوهش

استفاده از نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن در تحلیل داستان حضرت سلیمان (ع) راه موثری است که می‌تواند ما را در تحلیل ساختار روایی، کشف نکات مبهم، نظام حاکم بر داستان، درک پیوند بین اجزای سازنده آن یاری نموده و نکات زیبای پنهان میان لایه‌های گفتمانی آن را کشف نماید و بدین جهت پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و براساس رویکرد ارتباط کلامی یاکوبسن انجام گرفته و نویسندگان بعد از مطالعه نظریه یاکوبسن و آشنایی کامل با ابعاد آن به بررسی داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن بر پایه این نظریه پرداخته‌اند.

مبانی نظری تحقیق

نظریه یاکوبسن

نظریه یاکوبسن مشهورترین دیدگاه در میان نظریه‌های زبان‌شناسی، ارتباطی، اجتماعی و تربیتی است و در میان پژوهشگران حائز اهمیت است که در دریافت مضمون صحیح یک گفتمان به آن‌ها کمک شایانی می‌کند (صوبلج، ۱۹۵۵: ۴). نظریه ارتباط یا فرایند ارتباطی زبان یاکوبسن بر این مسأله تاکید دارد که صرف نظر از هر موضوعی زبانی، در فرایند ارتباط با پیامی روبرو هستیم؛ یعنی پیام،

محور اصلی ارتباط است. نظریه یاکوبسن، ارائه طرحی کلی از نقش‌های زبان را مستلزم بررسی اجمالی عوامل سازنده هر تحقق گفتاری، یعنی هر کنش ارتباط کلامی می‌داند. فرستنده، پیامی را برای گیرنده می‌فرستد؛ این پیام برای آنکه بتواند مؤثر باشد باید به موضوعی اشاره کند؛ موضوع باید برای گیرنده، قابل درک باشد و به صورت کلامی مطرح گردد یا بتواند در قالب در کلام، بیان شود. در این میان رمز نیز مورد نیاز است که باید برای فرستنده و گیرنده، شناخته شده باشد. سرانجام به مجرای ارتباطی نیاز است؛ مجرای فیزیکی و پیوندی روانی میان فرستنده و گیرنده پیام که به هر دو طرف آنان، این امکان را می‌دهد که ارتباط برقرار کنند. این شش عامل حضورشان در ارتباط کلامی ضروری است (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۱). وی در ارتباط کلامی به ارکانی مانند: فرستنده، گیرنده، سیاق و روش بیان جایگاه والایی قائل شده و بیان می‌کند که سیاق همان مضمون و مفهومی است که از گوینده به سمت دریافت کننده ارسال می‌شود و لاجرم باید ارتباطی درونی و روانی بین گوینده و شنونده وجود داشته باشد تا این ارتباط کلامی مؤثر افتد زیرا اگر ارتباطی بین طرفین نباشد پس ارتباط کلامی بی‌معنا خواهد بود (الغزالی، ۲۰۰۳: ۳۸). یاکوبسن هر یک از عناصر ارتباطی را به دقت شرح داده و هر یک را به نامی خوانده است؛ کارکرد فرستنده را عاطفی، کارکرد زمینه را ارجاعی، کارکرد تماس را همدلی (کلامی)، کارکرد تصویری را فرا زبانی، کارکرد گیرنده را کنشی (ترغیبی) و کارکرد پیام را ادبی نامیده است (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۶).

بحث اصلی

کارکرد عاطفی

لفظ از معنا گرانیهاتر، پرارزش‌تر و دست یافتن به آن دشوارتر است. معانی در طبیعت مردم وجود دارد و نادان و چیره‌دست در آن یکسان هستند؛ اما کار اصلی در خوبی الفاظ و حسن ساختار و درستی ترکیب است (غریب، ۱۳۷۸: ۱۷). معنا در حقیقت عنصر اصلی سخن است که شناخت، آن به ادراک کلی اثر می‌انجامد، زیرا معنا با سایر عناصر زبانشناسانه از قبیل عاطفه و خیال نیز پیوندی مستحکم داشته و خواننده با دریافت آن می‌تواند به عاطفه و سایر عناصر زیبایی سخن پی ببرد. یاکوبسن کارکرد عاطفی و شاخص‌های آن را چنین تعریف می‌کند: «نگرش گوینده درباره آنچه بیان می‌کند، در کارکرد عاطفی که زبان حال گوینده است مستقیماً تجلی می‌یابد. این کارکرد تأثیری از احساس خاص گوینده به وجود می‌آورد؛ خواه خواننده گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشد و یا خواه وانمود کند که چنین احساسی دارد» (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۸). به عبارت دیگر در این کارکرد «گوینده» یا «من» ضمنی از عواطف و احساسات خود سخن می‌گوید (مکاریک، ۱۳۸۴: ۳۰). «نقش عاطفی یا بیانی زبان با جهت‌گیری به سمت فرستنده پدید می‌آید و نمایان‌گر احساس مستقیم گوینده از موضوعی است که درباره‌اش صحبت می‌کند (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۲).

با بررسی داستان حضرت سلیمان (ع) چنین دریافت می‌شود که ارتباط کلامی حضرت با توجه به علمی که خداوند در اختیار ایشان قرار داده بود علاوه بر اینکه با قوم خود ارتباط داشت به دلیل آگاهی از زبان حیوانات با آنان نیز ارتباط برقرار می‌کرد.

با خوانش داستان حضرت سلیمان (ع) و بررسی آن طبق نظریه یاکوبسن با چند رویکرد عاطفی در ارتباط حضرت با قوم خود و حیوانات روبرو هستیم که در زیر به نمونه‌ای از آن اشاره می‌رود:

﴿لَا عَذَابَ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِّي بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ﴾ (نمل/ ۲۱).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این آیه، صیغه فعل که متکلم وحده می‌باشد نشانگر کنشگر محوری و من شخصی گوینده است؛ هرچند که گوینده اصلی و فرستنده خداوند است. مطابق نظریه یاکوبسن در این آیه نگرش و دیدگاه اصلی حضرت سلیمان به عنوان شخصیت محوری داستان بیان می‌گردد و تکرار حرف «أ» در ابتدای افعال که لام قسم است نشانگر تاکید وقوع یکی از افعال سه‌گانه موجود در آیه می‌باشد. همچنین مفعول مطلق «عَذَابًا» نیز نشانگر شدت عاطفه و احساس گوینده بوده و از آنجایی که این ارتباط کلامی حضرت با قوم خود بوده لذا کاربست واژه «شدیداً» قید حالت را می‌رساند و علاوه بر حالت وقوع فعل شدت انجام عمل را توسط فاعل را بیان می‌کند و همین امر کارکرد عاطفی زبان را تقویت می‌کند. هر چند طبق نظریه یاکوبسن سخنان ارسالی از طرف فرستنده خبری هستند و قابلیت صدق و کذب دارند و در ردیف کارکرد ارجاعی قرار می‌گیرند اما از آنجایی که معنی ضمنی در این آیه نهفته است و «در حقیقت سلیمان (ع) بی آنکه غائبانه داوری کند تهدید لازم را در صورت ثبوت تخلف نمود، و حتی برای تهدید خود دو مرحله قائل شد که متناسب با مقدار گناه بوده باشد: مرحله مجازات بدون اعدام، و مرحله مجازات اعدام» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، جلد ۱۵: ۴۴۲). لذا به دلیل القای معنای ثانویه به مخاطب با قید حالت، کارکرد غالب در این آیه کارکرد عاطفی زبان است. ضمناً کارکرد عاطفی در این آیه نشان می‌دهد که او حتی در برابر پرنده ضعیفی تسلیم دلیل و منطق است و هرگز تکیه بر قدرت و تواناییش نمی‌کند.

با بررسی آیه زیر که از زبان ملکه سبا بیان می‌شود: ﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ فَوَارِبٍ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل/ ۴۴).

چنین دریافت می‌شود که مطابق نظریه یاکوبسن؛ ملکه سبا با دریافت این نکته که در حق خویشتن ظلم کرده است عاطفه اندوه و غم را به خواننده انتقال می‌دهد و کاربست حرف «إِنَّ» و ضمیر «حی» تاکید مفهوم «ظلم بر خویشتن» را بیان می‌کند. در این قسمت از آیه فرستنده اصلی سخنان خدا می‌باشد، ولی در ارتباطات کلامی که میان پیامبران و اقوام ایشان در خلال آیات قرآن کریم شکل می‌گیرد، فرستنده غیرمستقیم پیامبران و اقوامشان هستند «نقش عاطفی با بیانی زبان با جهت‌گیری به سمت فرستنده پدید می‌آید و نمایانگر احساس مستقیم گوینده از موضوعی است

که درباره‌اش صحبت می‌کند» (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۲). از آنجایی که نقش دستوری واژه «رب» منادای مضاف است و حرف ندا در آن حذف شده و علاوه بر جهت‌گیری مستقیمی که دارد؛ به صورت ضمنی تعجب‌گوینده را از دیدن تخت سلیمان به گفته‌خوانان القا می‌کند. همچنین در این قسمت از آیه ضمیر متکلم، محور و کنشگر است و زمان وقوع فعل نیز نشان از خودِ شخصی به عنوان فاعل دارد.

عنصر عاطفه با روح و روان انسان عجین گشته و حوادث و گفتگوهای مختلف نتایج عاطفی گوناگونی برای انسان ایجاد می‌کند. در داستان حضرت سلیمان (ع) آن‌گاه که ایشان با لشکر عظیم خود از مکانی که در آنجا مورچه بود می‌گذشت با کلام مورچه‌ای روبرو گشت که کارکرد عاطفی یاکوبسن در این مورد نمود روشنی دارد:

﴿فَتَبَسَّمَ ضَاحِكًا مِّن قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ (نمل / ۱۹).

با توجه به اینکه «کارکرد عاطفی تأثیری از احساس خاص گوینده را به وجود می‌آورد» (آقابایی و صفوی، ۱۳۹۵: ۱۴). سخن مورچه‌ای که هم‌نوعان خود را از لشکر عظیم سلیمان (ع) برحذر می‌دارد و می‌ترسد که آن‌ها را زیر پا له کنند؛ موجب خنده حضرت سلیمان (ع) می‌شود و به صورت علنی سخن آن مورچه عاطفه ایشان را به صورت مستقیم تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و کارکرد عاطفی در این آیه همان احساسی است که از سخن فرستنده به گیرنده آن انتقال می‌یابد؛ لذا بیان احساس حضرت سلیمان (ع) و نیز جهت پیام که به سمت مورچه است، کارکرد عاطفی زبان را برجسته و پررنگ نموده است. زمخشری اینگونه می‌نویسد: «شکرگزاری ایشان از خداوند به خاطر قدرت دادن به او در شنیدن صدای کوچکترین حیوان و دعای بعد از این شکرگزاری بیانگر احساس رضایت تام ایشان از نعمت‌هایی است که خداوند بر ایشان ارزانی داشته است» (الزمخشری، ۱۴۰۷، جلد سوم: ۳۵۷) و اینگونه ارتباط کلامی حضرت با خداوند به نوبه خود نمایانگر کارکرد عاطفی موجود در این آیه است زیرا شکرگذاری حالتی است که مستقیماً بعد از احساس رضایت توسط شخص پدید می‌آید.

کارکرد ترغیبی

کنش ترغیبی همواره یک پیام نهفته دارد و هدف چنین پیام‌هایی آگاه کردن مخاطب به موقعیت خود و ایجاد واکنش‌هایی در اوست. طبق نظر یاکوبسن «کارکرد کنشی یا ترغیبی، بارزترین تجلی خود را در دستور زبان به صورت ندایی و وجه امری می‌یابد» (یاکوبسن و دیگران: ۱۳۶۹: ۷۹). «اگر جهت‌گیری پیام معطوف و مربوط به گیرنده باشد، در این حالت، پیام دارای کارکرد ترغیبی است. در چنین حالتی، بیشتر از افعال امری و ندایی و جملاتی که دارای منظورهای ثانویه امری و ندایی باشند، استفاده می‌شود. مثلاً هنگامی که می‌گوییم: گوش کن یا این را بگیر (قاسمی‌پور، ۱۳۸۶: ۶۵). به

زعم گيرو «کارکرد ترغیبی، عقل گیرنده یا احساس او را آماج خود قرار می‌دهد» (گيرو، ۱۳۸۰: ۲۱). در این کارکرد، پیام به سوی مخاطب جهت می‌یابد. در واقع کارکرد کنشی یا ترغیبی به سوی دوم شخص گرایش دارد.

ساحت ندایی

داستان‌های قرآنی برای تاثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و انتقال سریع پیام از عنصر گفتگو و مکالمه خالی نیستند و داستان حضرت سلیمان (ع) نیز از این عنصر مجزا نمی‌باشد. در آیه ۳۷ و ۳۸ سوره نمل چنین می‌خوانیم:

﴿ارْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُمْ بِجُنُودٍ لَا قِبَلَ لَهُمْ بِهَا وَ لَنُخْرِجَنَّهُمْ مِنْهَا أَدْلَلَّةً وَ هُمْ صَاغِرُونَ * قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ (نمل / ۳۸-۳۷).

نقش کارکرد ترغیبی در آیات ذیل بدین گونه است که گفتگویی میان فرستاده ملکه سبا با حضرت سلیمان (ع) شکل گرفته و پیام اصلی آیات سر تسلیم فرود نیاوردن قوم سبا در برابر حقانیت خدا و دوری از بزرگ‌خواهی بود که حضرت با تهدید به آنان پاسخ می‌دهد. مطابق نظریه یاکوبسن در ترکیب «یا ایها الملأ» ساحت ترغیبی کلام نهفته است و از آنجایی که ترغیب به انجام عملی سخت که نیاز به فردی قدرتمند دارد بنابراین دارای کارکرد ترغیبی است و به گفته یاکوبسن ساحت ندایی دیگر قابلیت صدق و کذب را نداشته و شنوندگان را برای انجام کاری شاق ترغیب می‌کند. و از آنجایی که لحن کلام به صورت مخاطب‌گون است و جهت پیام مستقیم به سمت مخاطب است؛ پس معنی ثانویه کلام که دعوت حضرت سلیمان (ع) برای آوردن تخت ملکه سبا جهت قدرت‌نمایی بر او و نشان دادن دلیل بودن ملکه سبا در برابر قدرت الهی کارکرد ترغیبی این آیات را پر رنگ نموده است.

مطابق نظریه یاکوبسن ساحت ندایی در ارتباط کلامی حضرت سلیمان نسبت به ساحت‌های دیگر نمود بیشتری دارد و حضرت با خطاب قرار دادن حیوانات به صورت مستقیم کنش ترغیبی داستان را برجسته می‌نماید.

در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره نمل حضرت سلیمان هدهد را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿أَذْهَبَ بِكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِيهِ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ * قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ﴾ (سوره نمل / ۲۹-۲۸).

چنین دریافت می‌شود که مطابق نظریه یاکوبسن چون ارتباط بر گیرنده متمرکز است و گیرنده یک بار هدهد است که نامه را از حضرت تحویل می‌گیرد و بار دیگر ملکه سبا است که نامه را دریافت می‌کند؛ پس نقش کارکرد ترغیبی در این آیات به وضوح نمایان شده و ساحت ندایی آیه ۲۹ در ترکیب «یا ایها الملأ» نیز نشانگر کارکرد ترغیبی یاکوبسن است. علاوه بر کارکرد ترغیبی

چنانچه یاکوبسن معتقد است لایه صرفا عاطفی زبان در عبارات تعجبی تجلی می‌یابد؛ لذا سخن ملکه سبا بعد از دریافت نامه نشانگر تعجب ایشان به دلیل بارزش بودن نامه است که هرچند اسلوب تعجب را ندارد اما معنی ضمنی تعجب در آن نهفته است و گوینده به انتقال عواطف و احساسات خود پرداخته؛ پس علاوه بر کارکرد ترغیبی، کارکرد عاطفی نیز در این آیه نهفته می‌باشد. دلایل مختلفی برای تعجب بلقیس از نامه ذکر شده که عبارتند از: «در حدیث است که اکرام نامه به مهر است. برخی گویند: علت اینکه آن را کریم نامید این است که در آغاز آن نام خدا بود. برخی گویند: بخاطر حسن خط و زیبایی الفاظ آن بود. برخی گویند: بخاطر اینکه نامه از کسی بود که بر جن و انس و مرغان حکومت داشت و بلقیس از وجود چنین کسی خبر داشت و نامش را هم می‌دانست» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷؛ جلد ۳: ۳۴۳).

ساحت پرسشی

ارتباط کلامی پیامبران با اقوامی که در ادیان گوناگون و آمیخته به شرک بودند دائما با طرح سوالاتی متقابل مواجه بوده است. داستان حضرت سلیمان (ع) نیز به دلیل خاصیت گفتمانی داشتن از این قانده مستثنی نبوده و حضرت به عنوان پیام‌رسان الوهیت خداوند برای تاثیرگذاری بیشتر بر قوم خود و هدایت آنان با سوالات گوناگونی قصد رساندن پیام اصلی خود را داشته است. حضرت سلیمان (ع) در آیه ذیل از استفهام برای اعتراض از وضعیت پیش آمده استفاده نموده است: ﴿وَوَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾ (نمل / ۲۰).

مطابق نظریه یاکوبسن کنش ترغیبی در این آیه از نوع پرسشی بوده و «این تعبیر به وضوح بیانگر این حقیقت است که او به دقت مراقب وضع کشور و اوضاع حکومت خود بود و حتی غیبت یک مرغ از چشم او پنهان نمی‌ماند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۵؛ جلد ۳: ۴۴۳). این سوال از جانب گوینده نشانگر اتفاقی بدیع از جانب هدهد است که بی اجازه ترک مکان نموده است. «حضرت با بیان این سوال بیان می‌کند که در امور مملکت‌داری حیوانات نیز باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشند چه برسد به انسان‌ها» (زحیلی، ۱۴۲۲: ۲؛ ج ۲: ۱۸۷۱).

با بررسی آیه زیر: ﴿فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بِعِدَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ (نمل / ۳۶) چنین دریافت می‌شود که استفهام حضرت از نوع استفهام انکاری بوده و به عبارتی بیانگر این امر است که ایشان از هدایای ملکه سبا علاوه بر اینکه خوشحال نشد بلکه با اشاره به لطف و عنایت الهی به وی، آنان را به سوی خدا ترغیب نمود. بنابراین مطابق نظریه یاکوبسن کنش ترغیبی در این آیه یک بار با جمله پرسشی «أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ» و یک بار هم با جمله خبری «فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ» نمود یافته است.

بسامد ساحت پریشی نسبت به دو ساحت ندایی و دعایی در داستان حضرت سلیمان (ع) بیشتر نمود یافته است. در جایی دیگر خداوند از جانب ملکه سبا اینگونه پرسش مطرح می‌کند:

﴿فَلَمَّا جَاءَتْ قِيلَ أَ هَكَذَا عَرْشُكَ قَالَتْ كَأَنَّهُ هُوَ وَأُوتِينَا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ * وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ﴾ (نمل / ۴۳-۴۲).

سلیمان (ع) برای اینکه میزان عقل و درایت ملکه سبا را بیازماید، و نیز زمینه‌ای برای ایمان او به خداوند فراهم سازد، دستور داد تخت او را که حاضر ساخته بودند دگرگون و ناشناس سازند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: جلد ۱۵: ۴۷۳). دریافت استفهام در این آیه با توجه به نحوه سخن گفتن ملکه سبا تحلیل می‌شود که این استفهام نشانگر تعجب وی از تخت سلیمان (ع) است و این تعجب از عظمت به گونه‌ای بیننده چنین عظمتی را به سمت خالق آن سوق می‌دهد و ترغیب می‌کند.

کارکرد ارجاعی

یاکوبسن کارکرد ارجاعی را چنین تشریح می‌کند: «ارتباط نیازمند زمینه یا مدلول است، زمینه‌ای که یا کلامی باشد یا بتوان آن را بیان کرد و مخاطب قادر باشد آن را به روشنی دریابد. وظیفه اصلی بسیاری از پیام‌ها این است که به سوی مدلول میل کند یعنی جهت گیری‌شان به طرف زمینه باشد (یاکوبسن، ۱۳۶۹: ۷۷). «در این نقش، جهت گیری پیام به سوی موضوع پیام است. صدق و کذب گفته‌هایی که از نقش ارجاعی برخوردارند به دلیل آنکه جملاتی اخباری به شمار می‌روند، از طریق محیط امکان‌پذیر است، مانند «امروز باران می‌بارد» ... جملات اخباری زبان تماما از نقش ارجاعی برخوردارند» (صفوی، ۱۳۸۰: ۳۶). «در کارکرد ارجاعی، سوم شخص زبان نقش بارزی دارد و بارزترین نمونه این کارکرد در ساخت‌های اخباری، نمود می‌یابد» (یاکوبسن، ۱۳۸۰: ۹۳؛ علوم مقدم، ۱۳۷۷: ۲۳۳). در داستان حضرت سلیمان (ع) استفاده از کارکرد ارجاعی با توجه به ماهیتش تنها در ارتباط با انسان نمایان گشته، چنانچه در آیه ۱۶ سوره نمل چنین می‌خوانیم:

﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مِنْ نَطْقِ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ﴾ (نمل / ۱۶).

پیامبران الهی برای رساندن پیام حق و هدایت انسان‌ها به راه مستقیم فرستاده شده‌اند؛ لذا در ارتباط کلامی آن‌ها آنچه بیش از هر چیزی دارای اهمیت است پیام و قصد آنان است که با کاربردی کارکردهای دیگر گذری به سمت پیام اصلی خود پیدا می‌کنند. مطابق نظر یاکوبسن جمله پایانی آیه دارای کارکرد ارجاعی است و حضرت سلیمان (ع) بدون هیچ اغمازی و بصورت آشکار لطف الهی را نسبت به پیامبران یادآور شده و با کاربردی تاکیدهایی چون «إِنَّ وَا لَ» صحت و سقم لطف خداوند را به مخاطب یادآور می‌شود.

چنانچه می‌بینیم میان این آیه با آیه ۲۴ سوره نمل ارتباط کلامی میان دهدد و سلیمان (ع) برقرار است: ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَآةَ أَهْلِهَا أُذِلَّةً وَ كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ (سوره نمل / ۳۴).

سخن ملکه سبا در مورد پادشاهان کاملاً آشکار و مطابق با واقعیت است لذا دارای کارکرد ارجاعی بوده و هیچ ابهامی در آن نهفته نیست و «در حقیقت ملکه سبا که خود پادشاهی بود، شاهان را خوب شناخته بود که برنامه آنها در دو چیز خلاصه می‌شود: "فساد و ویرانگری" و "ذلیل ساختن عزیزان" (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: جلد: ۱۵: ۴۵۵) را در این آیه یادآور می‌شود و چون عبارت پایانی «کنلک یفعلون» تکیه بر وقوع حتمی فعل دارد نه چیزی دیگر، کارکرد ارجاعی بر سخن غلبه داشته که مهر تایید بر سخنان بلقیس می‌زند.

به اذن الهی دهدد یاری‌رسان حضرت سلیمان (ع) است و او را از اعمال اقوام باخبر می‌سازد: ﴿وَ جَدُّهَا وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ﴾ (نمل / ۲۴).

مطابق نظریه یاکوبسن در این آیه چند کارکرد ارجاعی وجود دارد و عبارتند از: «يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ، زَيْنَ هُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَاهُمْ، فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ»، که هرچند از زبان دهدد برای سلیمان (ع) نقل می‌شود اما هدف اصلی سخن به سمت سلیمان (ع) است که قدرت تشخیص صحیح از غیر صحیح را دارد و دهدد به صورت آشکارا و بدون هیچ‌گونه ابهامی سلیمان (ع) را از اخبار قومی مشرک خبردار می‌کند تا سلیمان (ع) هدایتگر آنان به راه مستقیم الهی باشد.

کارکرد فرازبانی

«یاکوبسن کارکرد یک پیام را که به رمزگان مربوط می‌شود، فرازبانی می‌خواند و به پیروی از او می‌توان کارکرد پیام یا تصویری را که به رمزگان تصویری مربوط می‌شود، فرا تصویری نامید» (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۴۱). «به اعتقاد یاکوبسن هرگاه گوینده یا مخاطب یا هر دو طرف آنها احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند مطمئن شوند، جهت‌گیری پیام به سمت رمز خواهد بود. در چنین شرایطی زبان برای صحبت درباره خود زبان به کار می‌رود و واژگان مورد استفاده شرح داده می‌شود. از نقش فرا زبانی به ویژه در فرهنگ‌های توصیفی استفاده می‌شود مانند: عمو یعنی برادر پدر» (صفوی ۱۳۸۰: ۳۶).

در زمینه نقش کارکرد فرازبانی در ارتباط کلامی پیامبران می‌توان به آیه ۱۵ سوره نمل اشاره فرمود: ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ عِلْمًا وَ قَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ*»

و وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنَظِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ
الْمُبِينُ ﴿نمل / ۱۵-۱۶﴾.

علاوه بر کارکرد عاطفی در عبارت «قالا الحمد لله» که نشان از عاطفه حضرت داود و سلیمان در برابر نعمت‌های الهی دارد که آن‌ها را ملزم به شکرگزاری نموده است؛ واژه «علماً» در این آیه که به صورت نکره آمده و اذهان را در پرده‌برداری از این علم به کنکاش واداشته چنانچه «بسیاری از مفسران در اینجا خود را به زحمت انداخته‌اند که ببینند این کدام علم بوده که در اینجا به صورت سربسته بیان شده، و خداوند به داود و سلیمان عطا فرموده، بعضی آن را به قرینه آیات دیگر علم قضاوت و داوری دانسته‌اند "وَأْتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخُطَابِ: " ما به داود، حکمت و راه پایان دادن به نزاعها آموختیم" (سوره ص- آیه ۲۰) "وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا: " ما به هر یک از داود و سلیمان مقام داوری و علم عطا کردیم" (انبیاء- ۷۹). بعضی نیز به قرینه آیات مورد بحث که از منطق طیر (گفتار پرندگان) سخن می‌گوید: این علم را، علم گفتگوی با پرندگان دانسته‌اند، و بعضی دیگر به قرینه آیاتی که از علم یافتن زره و مانند آن سخن می‌گویند خصوص این علم را مورد توجه قرار داده‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، جلد ۱۵: ۴۱۵). اینکه علم را نکره آورد، و فرمود: " به داود و سلیمان علمی دادیم" اشاره است به عظمت و اهمیت امر آن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵: ۳۴۹). بنابراین واژه «علماً» ابتدا بصورت رمز بیان شده و سپس رمزگشایی می‌شود و در قالب تفسیر و تحلیل با ایجاد نقش فرازبانی با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. در حقیقت می‌توان چنین ادعان نمود که کارکرد فرازبانی به گونه‌ای ذهن مخاطب را با رمزی که ایجاد می‌کند به چالش کشیده و سپس ذهن او را برای دریافت رمز به کنکاش می‌کشد و در پایان خود به طرق مختلف شروع به گشودن رمز می‌نماید.

با بررسی آیات زیر: ﴿قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَابٌ كَرِيمٌ * إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (نمل / ۳۰-۲۹).

چنین دریافت می‌شود که افزون بر کارکرد ترغیبی که با ندا قرار دادن سران کشور توسط ملکه سبا صورت می‌پذیرد که پیش‌تر ذکر آن گذشت؛ نکره آوردن واژه «کتاب» در آیه رمزی را ایجاد نموده است که نشان از کریم بودن نامه و فرستنده آن و ناآشنایی ملکه سبا از محتوای نامه دارد. با عنایت به کارکرد فرازبانی این رمز بلافاصله و بدون اضاغه وقت توسط خود گوینده بازگشایی شده و شنوندگان را با خود همراه می‌سازد.

در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره نمل چنین می‌خوانیم: ﴿فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ لَحِظْتُ بِهِ وَ جَنَّاتٍ مِنْ سَبَائِلَ بَنِي يَاقِينَ * إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (نمل / ۲۳-۲۲).

استفاده از کارکرد فرازبانی در این داستان فقط در ارتباط با انسان نبوده و گاهی در گفتگوی با حیوانات هم نمایان می‌شود چنانچه در این آیه‌ها کارکرد فرازبانی با عبارت «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِنَّتَكَ مِنْ سَبِيٍّ بَنِيَّ يَقِينٍ» پدیدار می‌شود که در این گفتمان هدهد به صورت آشکارا از ناآگاهی موضوعی که خود را آن اشراف یافته و حضرت سلیمان (ع) از آن بی‌خبر است اشاره می‌نماید و سپس به رمزگشایی آن با تفسیر و توضیح می‌پردازد و رمز ایجاد شده را برای شنونده شفاف می‌سازد.

کارکرد همدلی

طبق نظر یاکوبسن «برای برقراری یک ارتباط کلامی به تماس نیاز است، یعنی به مجرای جسمی و پیوندی روانی بین گوینده و مخاطب که به هر دو آنان امکان می‌دهد با یکدیگر ارتباط کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند (یاکوبسن: ۱۳۶۹: ۷۷). در واقع در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی مجرای ارتباطی است و هدف از پیام، ایجاد ارتباط، اطمینان از تداوم آن یا قطع آن است. هدف این پیام‌ها این است که ارتباط را برقرار کنند، ادامه دهند یا قطع کنند؛ هنگامی که گوینده در پی جلب توجه مخاطب است یا می‌خواهد بداند که آیا مخاطب به گفتار وی گوش می‌سپارد یا خیر، از گونه نقش همدلی است: «گوش می‌کنی؟»، «به من گوش بسپار» (احمدی، ۱۳۷۰: ۶۶).

از آنجایی که اغلب اوقات ارتباط کلامی دوسویه است و در ارتباط کلامی پیامبران بیشتر اوقات از جانب آنان به سوی قوم خویش جهت می‌یافته است و گاهی اقوام موافق و بیشتر اوقات مخالف با پیام و گفتار پیامبران بودند.

در آیات ۴۰ و ۳۹ سوره نمل چنین می‌خوانیم: ﴿قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلِيُّ وَجْهِ لَقَوِيٍّ أَمِينٌ﴾ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآهُ مُسْتَقَرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ﴾ (نمل / ۴۰-۳۹).

در این آیه‌ها حضرت سلیمان (ع) با هدف دادن خود شخصی در حقیقت هدایت مردم را مدنظر دارد به اینصورت که به شیوه غیرمستقیم با استفاده از کارکرد همدلی از قوم خود می‌خواهد که از خودبزرگ بینی و ارتکاب سیئات دوری ورزند و با دیدن یک قدرت فوق بشری از سمت بنده‌ای ایمانشان سست نشود و بدانند که همه قدرت‌های فرستاده شده از طرف پروردگار است و در حقیقت حضرت می‌خواهد شنوندگان را با خود همراه سازد تا بهتر بتواند پیام الهی را به مردم برساند. مضمون شکرگزاری به صورت عینی و مفهوم دعا در حق بندگان به صورت غیر ملموس از این آیات دریافت می‌شود. علاوه بر کارکرد همدلی؛ کنش ترغیبی یاکوبسن به اینصورت در آیات ذیل نمود می‌یابد که در حقیقت تشویق به اطاعت از پروردگار است و عبارت «فَإِنَّ رَبِّيَ غَنِيٌّ كَرِيمٌ»

انسان را به سمت و سوی خداوند ترغیب کرده و یادآور می‌شود که خداوند نیازی به عبادت انسان ندارد؛ بنابراین با آگاهی دادن از نتیجه شکر و کفران مخاطب خود را ترغیب به انجام کار نیک نموده و از کار بد برحذر می‌دارد.

همراه کردن مخاطب با خود از طُرُق مختلف اعم از زبانی و عملی سبب ایجاد همدلی می‌شود که فرستادن هدیه یکی از انواع آن است: ﴿وَإِنِّي مُرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظَرَةٌ يَمَّ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ * فَلَمَّا جَاءَ سُلَيْمَانَ قَالَ أَتُمِدُّونَنِ بِمَالٍ فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِّمَّا آتَاكُمْ بَلْ أَنْتُمْ مَهْدِيَّتِكُمْ تَفْرَحُونَ﴾ (سوره نمل/ ۳۶-۳۵).

ملکه سبا ترجیح دادن فرستادن هدیه به سمت حضرت سلیمان (ع) را بر جنگ به دلیل ایجاد همدلی و ارتباط با ایشان انتخاب نموده است. طبق نظریه یاکوبسن از آنجایی که ارسال هدایا با هدف جلب توجه گیرنده هدیه و همراه ساختن وی با خود بوده است؛ لذا کارکرد همدلی نمود یافته است هر چند که ملکه از فرستادن این هدایا پیام نافرمانی خود و خودبزرگ‌بینی را به حضرت نشان داد.

کارکرد ادبی

ارتباط موفق بستگی به ساخت معنا میان دو طرف گفتگو دارد. زمانی گمان می‌شد که زبان لفظی (یعنی تهی از آرایه و استعاره) زبان هنجار و معمول برای برقراری ارتباط است، اما به تازگی پژوهشگران به ارزش آرایه‌های ادبی در بیان معنا میان دو طرف گفتگو پی برده‌اند (لیتل مور و تیلور، ۱۴۰۱: ۶۷). منظور از این کارکرد، آفرینش زیبایی، ایجاد لذت در گفته‌خوانان و القای مؤثر پیام است. یاکوبسن می‌گوید: «کارکرد شعری با برجسته‌سازی جنبه ملموس نشانه‌ها، دوگانگی بنیادین نشانه‌ها و اشیا را عمق می‌دهد» (یاکوبسن، ۱۳۷۶: ۴۱). در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام است. کارکرد ویژه این کارکرد برجسته‌سازی است؛ یعنی گوینده عناصر زبان را به گونه‌ای به کار می‌برد که شیوه بیانش جلب توجه کند، آن را دارای نقش ادبی می‌نامیم. از ویژگی‌های مهم این نقش استفاده از عناصر زبان، صناعات ادبی و ابزارهای زیبایی‌شناسانه است (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۹). کلام گوینده برای اینکه نهایت تاثیر خود را بر خواننده بگذارد باید متناسب با مقتضای حال شنونده و آمیخته با عناصر ادبی و بلاغی باشد تا علاوه بر زیبایی معنا و موسیقی؛ پیام را بهتر و ملموس‌تر در ذهن مخاطب جای دهد. قرآن کتابی است که نه شبیه به شعر و نه شبیه به نثر است؛ هم موسیقی و هم سجع در آن نهفته است و مخاطب ریزبین با قرائت آن هر بار به نکات جالب بلاغی و ادبی دست می‌یابد و مستمع همیشه از شنیدن آن احساس لذت و شغف می‌کند و اگر چندین بار هم خوانده شود؛ چنان از بلاغت والایی برخوردار است که شنونده احساس تکراری بودن نمی‌کند.

پیامبران رسالت انذار و تبشیر را عهده‌دار بودند و اقوام پذیرای سخنان آنان نبودند و میل به ماندن در جهالت داشتند از این جهت پیامبران باید سخنان خود را مناسب حال و آمیخته با فصاحت و بلاغت می‌کردند تا بهتر در ذهن آنان جای گرفته و گوششان از شنیدن چنین بلاغت بی‌نظیری به وجد آید. داستان حضرت سلیمان آمیخته با عناصر زیبای ادبی است که نمونه‌ای از آن آیه ۴۴ سوره نمل می‌باشد:

﴿قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالِ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (نمل / ۴۴).

از آنجایی که ملکه سبا تمام قدرت و عظمت را در تاج و تخت پادشاهی و تجملات پر زرق و برق می‌دانست لذا حضرت با این معجزه خواست نشان دهد که قدرت و شکوه او در برابر جلال الهی بسیار ناچیز است. در این آیه با توجه به کارکرد ادبی یاکوبسن از تشبیه استفاده شده است که در آن حیاط قصر به نهر آب تشبیه شده و مشبه‌به امری مطرف و بدیع است به گونه‌ای که بیننده آن را از نظر صافی و شیشه‌مانند بودن چون نهر می‌پندارد. این کارکرد ادبی نشان از عظمت قدرت الهی دارد که بندگان در برابر آن تسخیر می‌شوند. ملکه سبا با دیدن چنین صحنه‌ای قدرت خود را ناچیز انگاشته و به خدا ایمان می‌آورد.

نمونه دیگر کارکرد ادبی در داستان حضرت سلیمان (ع) آیه ۱۲ سوره سبا است: ﴿وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُذُوبًا شَهْرًا وَ رَوَاحُهَا شَهْرًا وَ أَسَلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَظْرِ وَ مِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَرِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ (سبا / ۱۲).

طبق دیدگاه ادبی یاکوبسن شنونده درمی‌یابد که در این آیه در فعل «نُذِقْهُ» استعاره مصرحه وجود دارد و علامه طباطبایی در خصوص این آیه چنین می‌نویسد: "نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ" از عذاب آتش به وی می‌چشانیم. از ظاهر سیاق بر می‌آید که مراد از عذاب سعیر عذاب آتش دنیا بوده، نه آخرت، و از ظاهر الفاظ آیه بر می‌آید که: همه طوایف جن مسخر وی نبوده‌اند، بلکه بعضی از جن مسخرش بوده‌اند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، جلد: ۱۶: ۳۶۳). از آنجایی که دریافت کارکرد ادبی در یک گفتگو نیاز به اندیشه و تفکر دارد و حیوانات از این نعمت بی‌بهره هستند؛ لذا حضرت سلیمان (ع) تنها در گفتگو با قوم خویش از این کارکرد برای بیان مفاهیم خویش بهره برده و با تشبیهاتی که وجه‌شبه آن فقط توسط انسان درک می‌شود، به سخنان خویش زیبایی دوچندان بخشیده است.

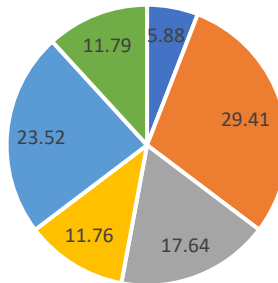
نمودار فراوانی و درصدی ارتباط کلامی حضرت سلیمان (ع)

با قوم خود بر اساس نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن

کارکردهای ارتباط کلامی یاکوبسن	قوم خود	فراوانی	درصد
۱- عاطفی	آیه ۴۴ نمل	۱	۵/۸۸
۲- ترغیبی	آیات ۲۹-۳۶-۳۷-۳۸-۴۲ نمل	۵	۲۹/۴۱

۱۷/۶۴	۳	آیات ۱۶-۲۴-۳۴ نمل	۳- ارجاعی
۱۱/۷۶	۲	آیات ۱۵ و ۲۹ نمل	۴- فرازبانی
۲۳/۵۲	۴	آیات ۳۵-۳۶-۳۹-۴۰ نمل	۵- همدلی
۱۱/۷۶	۲	آیات ۴۴ نمل و ۱۲ سبا	۶- ادبی
۱۰۰	۱۷	جمع کل	

نمودار درصدی ارتباط کلامی حضرت سلیمان با قوم خود بر اساس نظریه یاکوبسن



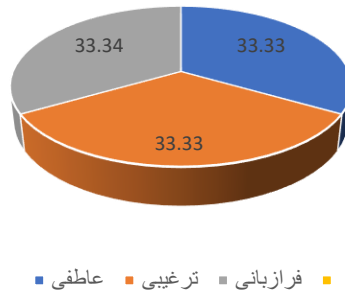
■ ادبی ■ همدلی ■ فرازبانی ■ ارجاعی ■ ترغیبی ■ عاطفی

نمودار فراوانی و درصدی ارتباط کلامی حضرت سلیمان (ع)

با حیوانات بر اساس نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن

درصد	فراوانی	حیوانات	کارکردهای ارتباط کلامی یاکوبسن
۳۳/۳۳	۲	آیات ۱۹-۲۱ نمل	۱- عاطفی
۳۳/۳۳	۲	آیات ۲۰-۲۸ نمل	۲- ترغیبی
	—	—	۳- ارجاعی
۳۳/۳۳	۲	آیه ۲۲-۲۳ نمل	۴- فرازبانی
	—	—	۵- همدلی
	—	—	۶- ادبی
۱۰۰	۶	جمع کل	

نمودار درصدی ارتباط کلامی داستان حضرت سلیمان
با حیوانات بر اساس نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن



نتیجه

داستان حضرت سلیمان (ع) در سوره‌های انبیا، ص، سبا و نمل ذکر شده است و از تحکیم و انسجام برخوردار است و مخاطب با خواندن و درک داستان به رسالت ایشان برای هدایتگری قوم خود دست می‌یابد. بررسی ارتباط کلامی یاکوبسن در داستان حضرت سلیمان (ع) از جهت جامعه‌شناختی و آماری حاکی از آن است که کارکردهای ارتباط کلامی یاکوبسن در این داستان در ارتباط با قوم خود و حیوانات نمود یافته و برخی از این کارکردها با توجه به محتوای کلی داستان پربسامد هستند. با بررسی فراوانی‌های ارتباط کلامی حضرت سلیمان (ع) با قوم خویش و حیوانات به صورت مجزا چنین دریافت می‌شود که به صورت کلی و از نظر آماری ارتباط کلامی حضرت سلیمان (ع) با قوم خود بیشتر از ارتباط ایشان با حیوانات است و ریشه در رسالت ایشان از جانب حق تعالی برای هدایت انسان به راه راست دارد.

از آنجایی که خداوند به حضرت سلیمان (ع) علم آگاهی از زبان حیوانات را داده بود لذا ارتباط کلامی ایشان تنها به انسان مختصر نمی‌شد و با حیوانات نیز ارتباط برقرار می‌کرد که با توجه به نظریه ارتباط کلامی یاکوبسن برخی از ابعاد شش‌گانه این نظریه در ارتباط با انسان و برخی در ارتباط با حیوانات پررنگ است.

کنشگر محوری داستان حضرت سلیمان (ع) است که بیشتر سخنان از زبان ایشان بوده هر چند که گوینده اصلی خداوند است و افعال این داستان بیشتر به صورت متکلم وحده می‌باشد. سلیمان (ع) برای تأکیدی کردن جملات خویش بیشتر از حروف تأکیدی و صیغه متکلم استفاده می‌کند هر چند که وجود قید حالت نیز به خوبی نشانگر کارکرد عاطفی یاکوبسن در داستان حاضر است و حضرت از این کارکرد در ارتباط با انسان نسبت به حیوانات بیشتر بهره برده است.

حضرت سلیمان (ع) در پی رساندن پیام الهی به قوم خویش بوده و چون کنش ترغیبی به دنبال ابراز یک پیام نهفته در مخاطب و ایجاد واکنش در او است؛ بنابراین کارکرد کنش ترغیبی به دلیل ماهیت وجودی‌اش نسبت به کارکردهای دیگر در گفتگوی سلیمان (ع) با انسان‌ها و حیوانات پرسامد است. کارکر ترغیبی در ساحت‌های سه‌گانه ندایی، دعایی و پرسشی نمود یافته و ساحت پرسشی نسبت به دو بُعد دیگر پررنگ‌تر است که حضرت برای اثبات حقانیت الهی، رساندن پیام رسالت خود و هدایتگری اقوام از استفهام انکاری به وفور استفاده کرده است.

رموز موجود در این داستان منجر به خلق کارکرد فرازبانی شده بدین صورت که رمزی توسط راوی ایجاد شده و سپس بلافاصله گره‌گشایی می‌شود یا در آیات بعدی رمز موجود گشوده می‌شود که این رمز بیشتر با آوردن کلمات نکره صورت پذیرفته است.

از آنجایی که پیامبران در راه رساندن پیام خود همیشه با مخالفت اقوام روبرو بوده‌اند و برای ارسال پیام الهی ترفندهای خاصی را به کار می‌بردند. حضرت سلیمان (ع) نیز از این وضع مجزا نبوده و از حس همدلی برای همراه کردن مخاطبان با خود بهره برده و همچنین ملکه سبا نیز برای همراه کردن حضرت با خود با توجه به حس همدلی از شیوه‌هایی چون فرستادن هدیه بهره جسته است.

حضرت سلیمان (ع) برای هدایت قوم خود راه‌های مختلفی را در پیش گرفت که از جمله آن‌ها خوب سخن گفتن برای بهتر رساندن پیام الهی بوده، وی سخنان خود را متناسب با مقتضای حال مخاطب بیان نموده و به آرایه‌های بلاغی زینت داده است تا بهتر در ذهن شنوندگان نفوذ کند و از این جهت که کارکرد ادبی به دلیلی ماهیتش فقط توسط انسان قابل درک است؛ لذا ساحت ادبی داستان حضرت سلیمان (ع) در ارتباط کلامی ایشان فقط با انسان نمود یافته است.

منابع

- احمدی، بابک. (۱۳۷۰). *ساختار و تدوین متن*. نشر مرکز.
 زحیلی، وهبه. (۱۴۲۲). *التفسیر الوسیط (زحیلی)* (۳ جلد). دار الفکر.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. آگاه.
 صفوی، کوروش. (۱۳۸۰). *از زبان شناسی به ادبیات* (چاپ دوم، ج ۱ و ۲). انتشارات سوره مهر.
 صویلح، هشام. (۲۰۲۰). *وظائف عناصر العلمیة فی الخطاب الصحفی تطبیق علی حطاطه رومان جاکبسون*.
مجلة الآداب واللغات والعلوم الإنسانیة، (۱)۳، ۱۷۷-۱۹۱.

<https://asjp.cerist.dz/en/article/129868>

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (چاپ سوم، ۱۰ جلد). ناصر خسرو.
 علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر: صورت‌گرایی و ساخت‌گرایی*. انتشارات سمت.
 الغزالی، عبدالقادر. (۲۰۰۳). *اللسانیات و نظریة التواصل رومان یاکوبسن نموذجاً (الطبعة الأولى)*. دارالحوار للنشر و التوزیع.

- گیرو، پی.یر. (۱۳۸۰ش). *نشانه‌شناسی* (محمد نبوی، ترجمه). آگاه.
- لیتل مور، جنت، و تیلور، جان آر. (۱۴۰۱ش). *زبان‌شناسی شناختی نظریه‌ها و کاربردها*. بوی کاغذ.
- مکاریک، ایرناریما. (۱۳۸۴ش). *دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر* (چاپ اول) (مهران مهاجر و محمد نبوی، ترجمه). آگاه.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱ش). *تفسیر نمونه* (چاپ دهم، ۲۸ جلد). دار الکتب الإسلامیة.
- یاکوبسن، رومن و دیگران. (۱۳۶۹ش). *زبان‌شناسی و نقد ادبی* (مریم خوزان و حسین پاینده، ترجمه). نی.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۶۹ش). *دو قطب استعاره‌ی و مجازی* (احمد اخوت، ترجمه). مشعل.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۷۶ش). *روندهای بنیادین در دانش زبان* (چاپ دوم) (کورش صفوی، ترجمه). هرمس.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۰ش). *ساخت‌گرایی، پیاساختارگرایی و مطالعات ادبی* (فرزان سجودی، ترجمه). سازمان تبلیغات اسلامی حوزه هنری.